

محسن کریمی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»: چه باشم و چه نباشم، مدیون استقلال هستم

خدا را خوش نمی‌آید که برنگردم و حقم را نگیرم

■ مصدومیت‌هایم به خاطر فیزیکم نبود، مشکل ذهنی داشتم

■ تازه کار من شروع شده، نبودن‌هایم را جبران می‌کنم



برخی مشکلات علمم، دو‌ماه تعویق افتاد اما اگر همان زمان عمل می‌کردم مطمئنا به نیم‌فصل دوم رقابت‌ها رسیده و می‌توانستم استقلال را همراهی کنم ولی به‌خاطر برخی مشکلات عمل جراحی‌ام دو ماه و نیم عقب افتاد.

مشکل کتف تو هم شبیه مشکل کامیابی‌نیا بود و مدام در می‌رفت؟
بله، خدا این اتفاق را سر هیچ‌کس نیآورد، چون اگر کتف کسی در برود، مطمئن باشید باید عمل جراحی کند تا این مشکل حل شود، درغیر این‌صورت مدام با آن دست‌وپنجه نرم خواهد کرد. کامیابی‌نیا را می‌دیدید که هر بازی کارش به بیمارستان می‌کشید. در کل این مشکل را باید با جراحی برطرف کرد تا خیال آدم برطرف شود.

دلیلش چه بود؟
چون ذهنم درگیر بود، آن‌هم به‌خاطر یک‌سری اتفاقات. مطمئن باشید قوی‌ترین چیز برای بدن انسان یک ذهن قوی و آماده است و اگر یک ذهن آمادگی داشته باشد، شرایط و عملکرد هم مطلوب می‌شود. یک‌بار حتی بعد از مصدومیت‌م به خارج از کشور رفته و تست‌های لازم را دادم و هیچ مورد جسمی و فیزیکی نداشتم و دوباره به فوتبال برگشتم اما همه به‌من می‌گفتند تو مشکل بدنی نداری و این‌طور نیست که بدنت ضعیف باشد اما یک‌سری اتفاقات افتاد که ذهنم را درگیر کرد.

اتفاقات فوتبالی یا زندگی شخصی برایت دغدغه فکری درست کرده بود؟

بیشتر فوتبالی بود. حتما برای همه فوتبالیست‌ها پیش آمده که در یک مقطعی که اصلا فکرش را نمی‌کنند و خیلی آماده هستند به‌یکباره آسیب می‌بینند و من هم همین‌طور شدم و پیش خود فکر می‌کردم الان که بدنم آماده است چرا باید مصدوم شوم و چرا باید ناگهان این اتفاقات بیفتند. این ذهنیت به‌من یک استرس بزرگ وارد می‌کرد که نکنند دوباره مصدوم شوم و این اتفاق می‌افتاد و این سوال پیش می‌آمد که چرا این‌طور شد و این درحالی بود که من در آن مقطع و در زمان که آقای کی‌روش به‌عنوان سرمربی تیم ملی بودند به اردوی تیم ملی هم رسیدم و حتی در پایان اردو با کی‌روش صحبت کردیم و قرار شد به اردوی بعدی هم بروم که دوباره آسیب دیدم. این درحالی بود که شرایط و همه‌چیز خوب و عالی بود و دوباره اما به‌خاطر مصدومیت دو ماه را از دست دادم. این موضوع خیلی برایم سنگین بود، چون می‌شد اتفاقات بهتری برایم در اوج آمادگی بیفتند اما دوباره ناگهان مصدوم می‌شدم.

یک سال از پرتغال پیشنهاد داشتی ولی لژیونر نشدی؛ چرا؟

در فصل ۹۶-۹۵ در شرف این انتقال بودم و حتی می‌خواستم رضایتنامه‌ام را از استقلال بگیرم که اتفاقا پول خوبی هم از این انتقال به‌باشگاه می‌رسید اما چون پنجره نقل‌وانتقالات بسته شده بود درنهایت باشگاه هم رضایتنامه نداد و این پروسه لژیونر شدن مرا متوقف کرد و در استقلال ماندم. بعد از آن هم دوباره مصدوم شدم و پایم را جراحی کردم و به‌آسیب‌دیدگی‌های بزرگ از آن زمان به بعد رسیدم. این‌سری هم که رباط پای دیگرم پاره شد و به‌جز یک کتف و یک زانویم، این‌بار یک زانوی دیگرم را عمل جراحی کردم که البته از لحاظ زانو‌ها شرایطم شبیه داریوش شجاعیان شد.

با وجود اینکه در یک زمان تقریبا باشجاعیان مصدوم شدی، داریوش مدت‌هاست در تمرین استقلال آماده شده و مهیای بازگشت به میدان است. تو چرا آن قدر دیرتر از این بازیکن آماده شده‌ای؟

به این دلیل‌ش‌من به‌خاطر مشکلات شخصی دو‌ماه زانویم را دیرتر عمل کردم، باین‌حال الان هم دو‌ماهی می‌شود که بدنم آماده است و چون بازی نکردم همه فکر می‌کنند مشکل جسمانی به‌خاطر مصدومیت‌م دارم اما بسیار آماده‌ام و دیگر خداراشکر مشکل خاصی ندارم و مصدومیت هم کاملا برطرف شده است. همان‌طور که گفتم به‌خاطر

خوردم چون امیدوار بودم لژیونر شوم و بتوانم استارت یک شرایط خوب را بزنم، آن‌هم در یک کشور اروپایی. شرایطم در آن سال فوق‌العاده خوب بود اما قسمت بود که این اتفاق نیفتد. ان‌شاءالله از الان به بعد جبران می‌کنم.

به‌خاطر فیزیک و نحوه بازی‌ات در سال‌های ابتدایی این نوید را می‌دادی که یک بازیکن بزرگ و یک پدیده به استقلال آمده و می‌تواند سال‌های سال با پیراهن این تیم بدرخشد اما مصدومیت‌های پی‌درپی کارت را خراب کرد.

اتفاقا این صحبت‌ها به‌من هم انگیزه می‌داد، باین‌حال من در آن زمان خیلی هم به این مسائل توجه نمی‌کردم، چون این به‌به و چه‌ها یک زمانی هست و یک زمانی هم عکس این موضوع اتفاق می‌افتد و همه منتقد می‌شوند. من کار خود را می‌کردم اما همیشه آن‌طور که فکر می‌کنید کارها پیش نمی‌رود و یکباره جاهایی به شما تلنگری می‌خورد اما تلنگر ما مثل بعضی‌ها عادی نبود و برای ما بسیار سنگین‌تر از این حرف‌ها بود اما مطمئنم وقتی خدا شرایط سختی را به شما می‌دهد یک چیز قوی‌تر را به شما می‌دهد. این موضوع در من هم صدق می‌کند و من به خودم و خدای خود ایمان دارم. ان‌شاءالله یک روز همه این نبودن‌ها جبران می‌شود.

شاید چون زیادی سر به زیر و ماخوذ به حیا هستی، هیچ‌وقت نتوانستی در این فوتبال حقت را بگیری.

این‌طور نیست و به صحبت کردن نبود. اینکه الان من صحبت کنم و بگویم فلان و چنانم اما در زمین جور دیگری باشم، چه‌فایده‌ای دارد؟ شما باید در زمین حرف‌تان را بزنید، دیگر اگر بقیه بخواهند حرف بزنند خودشان می‌دانند دیگر نیازی نیست که حتما این حرف‌زبانی باشد، چون معتقدم در فوتبال باید در زمین حرف‌ت را بزنی و اعتقاد من همیشه این موضوع بوده است و دلیلی نمی‌دیدم زیاد حرف بزنم. وقتی هم که آسیب دیدم یک‌سری من را کوبیدند و یک‌سری حرف‌های دیگری می‌زدند اما باز هم دلیلی نمی‌دیدم که جواب بدهم، چون پیش خود می‌گفتم شاید حق دارند چون از دید خودشان صحبت می‌کنند و همه جانبه این موضوع را نمی‌بینند و هیچ موقع نمی‌فهمیدند که من در چه شرایط سختی بودم. بالاخره هستند افرادی که انتقاد می‌کنند اما وقتی آدم یک کار را شروع می‌کند باید همه‌عواقیش را درنظر بگیرد. آسیب‌دیدگی برای همه فوتبالیست‌ها هست و نمی‌شود شما زیر باران بروی ولی خیس نشوی. فوتبالیست هم همین است و یک‌سری فوتبالیست‌ها بیشتر آسیب می‌بینند، یک‌سری دیگر کمتر. اما فوتبالیستی نیست که بگوید اصلا مصدوم نشده‌ام و همه یک دوره آسیب‌دیدگی را سپری کرده‌اند اما برخی سبک‌تر و عده‌ای سنگین‌تر. من متأسفانه روی دور سنگین افتادم. این اتفاقاتی بود که برای من افتاد. من اهل صحبت کردن نبودم که بخوادم همه‌چیز را بزرگ کرده‌و آن را در بوق و کرنا کنم یا بخوادم پاسخ منتقدان را بدهم که چرا برخی حرف‌ها را زده‌اند. من اگر دنبال حق خودم باشم یک روز دوباره برمی‌گردم و حقم را می‌گیرم.

دوباره برمی‌گردی و حقت را می‌گیری با همین قدرت می‌گویی؟

صددردص. خدا را خوش نمی‌آید که من برنگردم و حقم

را نگیرم! من جوان هستم و حالا حالاها جای کار دارم و هنوز مانده تا در فوتبال کار در بیاورم.

با لباس استقلال این اتفاق می‌افتد یا تیم‌های دیگر؟

حالا هرچه قسمت من باشد، همان خواهد شد. استقلال که خانه خودمان است و من همه‌جوره و قلبا این تیم را دوست دارم. داروندارم را از استقلال می‌بینم. من خودم را عضو این باشگاه می‌دانم و هرچیزی از زندگی دارم، از استقلال است. هرگز یادم نمی‌رود که چه در این تیم باشم و چه نباشم هرچه دارم از این تیم و هواداران‌ش است.

این اتفاقات زندگی تو شبیه چه چیزی است، مثلا کتاب یا فیلم یا سریال و یا یک شخصیت؟

نمی‌دانم هرچه هست، عجیب و غریب است اما باز هم تاکید می‌کنم وقتی خدا انسان را در یک شرایط سخت قرار می‌دهد صبرش را هم می‌دهد که به‌من این صبر را عطا کرد. شما فکر کن مدام انتقاد بشنوی اما سکوت کنی و نتوانی حرف بزنی چون حرفی نداری و فقط حرفت را کسانی می‌فهمند که شرایط تو را درک کنند و کسانی که درک ندارند نمی‌توانند این صحبت‌ها را بفهمند. در این مدت حرف‌های غیرمنطقی زیادی بوده. این اتفاقات دست من نبود مگر می‌شود کسی را پیدا کرد که بگوید من قرارداد می‌بندم اما بعد از این کار بیایید و رباطم را پاره کنید ولی پولم را در قبال آن بدهید. چه کسی از این کار خوشش می‌آید؟ شما همه این اتفاقات را رقم می‌زنید که سلامتی را داشته باشی و سلامتی ارزش دارد و امکان ندارد که بر سر سلامتی کسی معامله کند مگر اینکه طرف از بیمارستان آمده باشد. این اتفاقات برای همه پیش می‌آید ولی برای من بیشتر هم پیش آمد.

با این شرایط که تعریف کردی به نظر می‌رسد این دوست داشتن یکطرفه باشد. یعنی فقط تو این تیم را دوست داشتی اما استقلال به تو وفا نکرد.

به نظر من به این حد هم نمی‌توان دلخور بود و از یک‌سری مسائل گلایه کرد. اگر گلایه باشد هم فایده‌ای ندارد. به‌جز فوتبال همه از خیلی چیزهای دیگر هم دلخورند اما این دلخوری باعث می‌شود تا شرایط و اوضاع بهتر شود؟ به نظر من نباید اصلا فکرش را هم کرد. یک چیزی بود که پیش آمده و حالا باید به آینده قوی فکر کرد. یک موقع شما به گذشته فکر می‌کنید که یک چیزهایی یادتان نرود و بدانید که در چه شرایطی بودید و آن موضوع شما را قرص می‌کند اما اینکه همه‌اش بخواید به این مسائل فکر کنید اصلا ماجرا را از دست می‌دهید. به همین دلیل نباید زیاد توجه کرد و باید با صبوری پیش رفت. اگر شما یک تیم را از چگی انتخاب کردید و به پای آن ماندید و دوستش داشتید، همان‌طور که کنار این تیم خوش هستید و با آن لذت می‌برید باید سختی‌هایش را هم بپذیرید. حالا برای من روی دیگر داستان اتفاق افتاده و باید دشواری‌هایش را هم بپذیرم. هرچه بوده، تمام شده و از الان به بعد برایم مهم است که چه اتفاقاتی می‌افتد، دیگر اینکه بدشانس بودم یا خیر؛ پیش آمده و تمام شده و فقط باید به رویه‌رو فکر کرد.

به‌عنوان بازیکنی که یک دهه در استقلال است چرا این باشگاه چندین سال است که از موفقیت دور می‌ماند؟

این موضوع فقط به‌خاطر بی‌ثباتی اتفاق افتاده. استقلال در این سال‌ها ثبات نداشته و مدام درحال تغییرات بوده. ما تغییرات زیادی را سپری کردیم و این موضوع فقط به همین دلیل است. ما خیلی تغییرات داریم و همین موضوع ما را از اهداف‌مان دور کرد. اگر ثبات داشتیم خیلی از اتفاقات امروز به وجود نمی‌آمد و اصل قضیه همین عدم ثبات است که عامل اتفاقات بدی می‌شود.

فصل نوزدهم برای استقلال چطور سپری شد؟ همین فصلی که ۲ نایب‌قهرمانی برای این تیم به دست آمد.
این فصل می‌توانست خیلی قشنگ‌تر تمام شود اما متأسفانه یک‌سری اتفاقات افتاد که شرایط را سخت کرد و من هم خیلی از این اتفاقات ناراحت شدم.

برای خودت بیشتر ناراحت شدی یا تیم؟
برای همه. من به شخص کاری ندارم، برای خود استقلال ناراحت شدم چون می‌شد فصل بهتری برای این تیم باشد. به نظرم همه‌جوره حق استقلال خیلی بیشتر از این حرف‌هاست و حقتش این وضعیت نیست.

می‌دانیم در شرایط فعلی دوست نداری درباره وضعیت با استقلال صحبت کنی اما کوتاه بگو که فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟
همین قدر بگویم که تا چند روز آینده تکلیف مشخص می‌شود.